



روابط سیاسی ایران و لهستان در سده هفدهم میلادی

پدیدآورده (ها) : برازش، امیر حسین

تاریخ :: تاریخ روابط خارجی :: زمستان 1388 - شماره 41 (علمی-ترویجی/ISC)
از 39 تا 60

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/432290>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان
تاریخ دانلود : 27/04/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتال که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

روابط سیاسی ایران و لهستان در سده هفدهم میلادی

امیرحسین برازش*

چکیده

عصر صفوی نقطه آغاز گسترش روابط سیاسی ایران با کشورهای اروپایی، به ویژه لهستان بود. دو عامل تهدید عثمانی و تجارت، در گسترش روابط سیاسی ایران با لهستان در سده هفدهم میلادی نقش مؤثر داشته است. با آغاز این سده، تهدید امپراتوری عثمانی نسبت به همسایگانش، به ویژه لهستان و ایران افزایش یافت. این نقطه اشتراک میان ایران و لهستان سبب گسترش روابط سیاسی و کوشش برای تأسیس اتحادیه‌ای سیاسی - نظامی علیه عثمانی در عهد شاه‌عباس اول شد.

با انعقاد معاهده‌های صلح لهستان - عثمانی و ایران - عثمانی در سال‌های ۱۰۴۰ و ۱۰۴۹ق روابط میان ایران و لهستان کاهش یافت. با آغاز سلطنت شاه‌سلیمان و افزایش تهاجم عثمانی به لهستان بار دیگر لهستانی‌ها بیش از ده هیئت سیاسی را به ایران فرستادند تا معاهده‌های سیاسی - نظامی منعقد کنند.

هدف این نوشتار، بررسی روابط ایران و لهستان در سده هفدهم میلادی است. این روابط در پایان این سده کاهش یافت که علل آن را می‌توان در هماهنگ نبودن ایران و لهستان در جنگ و صلح با عثمانی و امضای معاهده صلح ژهاب میان ایران و عثمانی جست‌وجو کرد.

واژگان کلیدی: ایران، صفویه، لهستان، روابط سیاسی، سده هفدهم میلادی

* کارشناس ارشد ایران‌شناسی و مطالعات منطقه‌ای Email: barazeshamirhosein@yahoo.com

مقدمه

با تأسیس سلسله صفویه، ایران صفوی با دشمنی مقتدر به نام عثمانی روبه‌رو شد. پس از نبرد چالدران و شکست شاه اسماعیل اول از سلطان سلیم اول و تصرف تبریز به‌دست عثمانی‌ها، مؤسس سلسله صفوی که موجودیت سیاسی حکومت خود را در خطر می‌دید، کوشید تا با کشورهای اروپایی (که عثمانی مدام به سرزمین‌هایشان حمله می‌کرد) برضد عثمانی متحد شود، به همین دلیل به اتحاد با امپراتوری آلمان و پادشاهی مجارستان روی آورد.

با آغاز سلطنت شاه تهماسب، توجه به متحد شدن با کشورهای اروپایی بر ضد دشمن مشترک؛ یعنی عثمانی ادامه یافت. این امر بیشتر پس از جنگ‌های بیست ساله دو کشور (۹۶۲-۹۴۰ق) نمود یافت. ایران در ناحیه خلیج فارس نیز با پرتغالی‌ها متحد شد.

با آغاز جنگ‌های ایران و عثمانی در عهد شاه محمد خدابنده، بار دیگر ایران و کشورهای اروپایی کوشیدند تا با یکدیگر متحد شوند، به‌ویژه اینکه عثمانی‌ها به قلمرو دولت ونیز حمله کردند و به همین دلیل چند هیئت سیاسی میان ونیز و ایران، پاپ رم و امپراتوری اسپانیا رد و بدل شد. با روی کار آمدن شاه‌عباس اول در سال ۹۹۶ق/۱۵۸۸م و پس از انعقاد معاهده صلح استانبول اول در سال ۹۹۸ق/۱۵۹۰م دولت صفوی که مجبور به امضای این معاهده شده بود، کوشید تا با کشورهای دشمن عثمانی در اروپا متحد شود. امری که با آغاز سده شانزدهم میلادی جدی و عملی شد.

روابط سیاسی ایران و لهستان در عهد شاه‌عباس اول

هم‌زمان با آغاز سلطنت شاه‌عباس اول در سال ۹۹۶ق/۱۵۸۸م، در کشور لهستان نیز سیگسموند سوم*، مؤسس سلسله واسای لهستان، اولین سال سلطنت خود را سپری می‌کرد (اوزون چارشی‌لی، ج ۵، ۱۳۷۷: ۵۳). در این دوران امپراتوری عثمانی به پادشاهی مراد سوم در اوج قدرت و شکوه به‌سر می‌برد و قلمرو سرزمین‌های این دولت تا قلب اروپا (مجارستان) گسترده شده بود و دولت عثمانی قلمرو کشورهای چونی و نیز، امپراتوری آلمان و لهستان را تهدید می‌کرد (فلسفی، ۱۳۷۵: ۱۸۹۹).

معاهده صلح استانبول اول میان ایران و عثمانی که در سال ۹۹۸ق/۱۵۹۰م امضا شده بود، به نفع عثمانی تدوین شده بود، بنابراین دولت ایران نیز به دنبال جبران این امر بود (ولایتی، ۱۳۷۴: ۲۱۴).

در دهه آخر سده پانزدهم و دهه اول سده شانزدهم خوانین تاتار کریمه (که امپراتوری عثمانی از آنها حمایت می‌کرد) مدام به لهستان حمله می‌کردند (اوزون چارشی‌لی، ج ۵، ۱۳۷۷: ۵۲) به گونه‌ای که این امر و وجود دشمن مشترک سبب شد با آغاز سده هفدهم میلادی ایران و لهستان به برقراری اتحاد سیاسی و نظامی با یکدیگر توجه کنند (فلسفی، ۱۳۷۵: ۱۸۹۹).

نخستین گام برای برقراری اتحاد سیاسی و نظامی میان ایران و لهستان در عهد شاه‌عباس اول برداشته شد، در سال ۱۰۰۷ق/۱۵۹۹م هیئتی سیاسی به سرپرستی شرلی و حسینعلی بیگ بیات، رهسپار لهستان شد (فلسفی، ۱۳۴۲: ۲۱۵). هدف هیئت این

* سیگسموند سوم، اولین شاه لهستان از سلسله واسا (۱۶۳۲-۱۵۸۷م) و شاه سوئد (۱۵۹۹-۱۵۹۲م) بود. پدر وی ژان سوم، پادشاه سوئد بود و مادرش کاترین، خواهر سیگسموند دوم، آخرین پادشاه لهستان از سلسله یاگلون بود. سیگسموند، در سال ۱۰۰۱ق/۱۵۹۳م با مرگ پدر، به پادشاهی سوئد نیز رسید. ولی چون از قبول مذهب پروتستان آکراه داشت مجلس شورای سوئد در سال ۱۰۰۷ق/۱۵۹۹م او را از سلطنت این کشور خلع کرد. اسماعیل حقی اوزون چارشی‌لی، تاریخ عثمانی، جلد پنجم، برگردان: ایرج نوبخت، چاپ اول، تهران، کیهان، ۱۳۷۷، ص ۵۲ - ۵۰.

بود که زمینه همکاری سیاسی، تجاری و اتحاد نظامی بر ضد عثمانی را فراهم آورد. اما نخستین اقدام نتیجه‌ای دربرداشت، زیرا این هیئت به دلیل ایجاد اختلاف میان شرلی و حسینعلی‌بیگ بیات موفق نشد به لهستان سفر کند (ولایتی، ۱۳۷۴: ۲۱۵). لهستانی‌ها نیز برای برقراری اتحاد سیاسی - نظامی میان دو کشور اقدام کردند و در سال ۱۰۱۱/۱۶۰۲م سیگسموند سوم با فرستادن هیئتی به سرپرستی صفر مرادوویتز (که از ارامنه لهستان بود) کوشید تا میان دو کشور روابط سیاسی برقرار کند (افشار، ۱۳۴۱: ۵۸۱). هیئت لهستانی از مسیر رود دانوب، دریای سیاه، بندر طرابوزان و ایروان راهی دربار صفوی شد و پس از پنج ماه مسافت به ایران رسید. در بیشتر منابع آمده است که مأموریت این هیئت سیاسی به دو دلیل بوده است؛ نخست ارزیابی توان نظامی ایران و بررسی زمینه‌ها برای ایجاد اتحاد بین ایران و لهستان علیه عثمانی؛ دوم گسترش روابط تجاری و بازرگانی میان ایران و لهستان و گرفتن امتیازهای تجاری برای بازرگانان لهستانی در شهرهای مختلف ایران (فلسفی، ۱۳۷۵: ۱۸۹۹).

هیئت سیاسی لهستان پس از خریدهای سلطنتی برای پادشاه این کشور* به اصفهان رفت. در ملاقات هیئت لهستانی با شاه‌عباس اول، پادشاه ایران از این هیئت پذیرایی شایانی کرد به‌گونه‌ای که سفیر لهستان در کتاب خاطرات خود نوشته است که در ملاقات با شاه ایران، شاه به وزیرش، حاتم بیگ اردوبادی، گفت:

من هیئت‌های سیاسی زیادی از مسکو [روسیه]، انگلیس، ونیز، پاپ و... به حضور پذیرفته‌ام، اما از این فرد [شماره به سفیر] به دلیل تسلط به زبان فارسی لذت می‌برم (داینو، ۱۳۸۳: ۵۸).

* این هیئت، برای دختر سیگسموند سوم خریدهای سلطنتی انجام داد. از مشهورترین اقلام سفارشی خریداری شده، فرش‌های ابریشمی و پارچه‌های زری باقی بود. امروزه پارامی از این مجموعه باارزش در موزه مونیخ در آلمان نگهداری می‌شود. نصرالله فلسفی، زندگی شاه عباس اول، جلد پنجم، چاپ ششم، تهران، علمی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۹۹.

در سال ۱۰۱۲ ق/ ۱۶۰۳ م پادشاه لهستان و پاپ پل پنجم هیئتی شامل سه روحانی مسیحی کرملی را به سرپرستی روحانی کرملی به نام پل سیمون راهی ایران کردند. هدف اصلی از فرستادن این هیئت گرفتن امتیازهایی برای هیئت‌های تبلیغاتی و مذهبی کاتولیک در ایران بود. این هیئت در پی دیدار با شاه‌عباس نامه‌های پاپ و پادشاه لهستان را تقدیم کرد (ولایتی، ۱۳۷۴: ۲۱۵).

سیگیسموند سوم در این نامه درخواست‌های خود را این گونه مطرح می‌کند:

... التماس از نواب اشرف چنان است که به واسطه دوستی و یگانگی ما با این جماعت، ایشان را عزت تمام نمایند و اگر احیاناً جماعت عیسویان نزد پادریان آمد و شد نمایند احدی مزاحمت به ایشان نرساند و گزازند [گذارند] که در دین و آیین خود به سر برند، ملتمس چنان است که نواب شرف از احوال ایشان غافل نباشد و هر شفقتی که نسبت به پادریان می‌کنند، همانست که درباره سلاطین فرنگیه نموده‌اند... (فلسفی، ۱۳۷۵: ۱۹۰۴).

پس از آغاز دوره دوم جنگ‌های ایران و عثمانی در سال ۱۰۱۲ ق/ ۱۶۰۴ م، شاه‌عباس برای یاری گرفتن از لهستانی‌ها در سال ۱۰۱۳ ق/ ۱۶۰۵ م هیئتی سیاسی به سرپرستی مهدی‌قلی بیگ ترکمان را راهی این کشور کرد. سفیر ایران پس از ورود به خاک لهستان و دیدار با سیگیسموند سوم، نامه و هدیه‌های پادشاه صفوی را تقدیم وی کرد. شاه‌عباس در نامه‌اش، علاقه خود را به گسترش روابط با پادشاهی لهستان اعلام کرده و خواستار اتحاد دو کشور بر ضد عثمانی شده بود (Zevakian, 1940: 59).

لهستانی‌ها از هیئت ایرانی بسیار استقبال کردند، اما چون پارلمان لهستان در دو قطعنامه در سال‌های ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ ق/ ۱۶۰۶ و ۱۶۰۷ م بنابر مصالح ملی، حفظ صلح

با امپراتوری عثمانی را تصویب کرده بود*، اتحاد سیاسی و نظامی ایران و لهستان در برابر عثمانی سرانجامی نیافت (اوزون چارشی‌لی، ج ۵، ۱۳۷۷: ۵۳).

با اوج‌گیری جنگ ایران و عثمانی، شاه‌عباس اول برای یاری گرفتن از پادشاه لهستان پل سیمون، سرپرست هیئت سیاسی - مذهبی دولت لهستان و پاپ، را در رمضان ۱۰۱۶ / دسامبر ۱۶۰۷ با نامه‌ای برای سیگیسموند سوم روانه لهستان کرد. شاه صفوی در این نامه ضمن مطرح کردن درخواست دوباره درباره اتحاد دو کشور و دیگر کشورهای مسیحی بر ضد عثمانی، عنوان می‌دارد که هیئتی سیاسی به سرپرستی رابرت شرلی نیز به آن کشور فرستاده خواهد شد (ولایتی، ۱۳۷۴: ۲۱۸-۲۱۷).

هیئت سیاسی ایران به سرپرستی رابرت شرلی در ۲۴ شوال ۱۰۱۶ / ۱۲ فوریه ۱۶۰۸ از مسیر روسیه رهسپار لهستان و دیگر دربارهای اروپایی شد (مموارینگ، ۱۳۶۲: ۱۴۹-۱۴۸). پس از دیدار هیئت ایرانی با سیگیسموند سوم، شرلی نامه شاه ایران را تقدیم وی کرد. در این نامه شاه‌عباس عنوان می‌کند که خاطر روحانیان مسیحی فرستاده شده از جانب پادشاه لهستان را گرمی داشته است. در ادامه از سفیر ایران رابرت شرلی یاد می‌کند و سپس درباره اتحاد دو کشور بر ضد عثمانی این گونه می‌نویسد:

... ایشان از آن طرف و ما از این طرف بر سر ترک هجوم آورده ایشان را مستأصل گردانیم، ما خود از این طرف بی‌عنایت تقصیر نکرده‌ایم و با لشکرهایی بی‌حد و شمار آماده و حاضریم و آن طرف را ایشان بهتر می‌دانند... از هر طرف صلاح داشته باشند و دانند که ظفر می‌توان یافت، متوجه شوند، ما

* براساس این معاهده‌ها، دولت‌های عثمانی و لهستان متعهد شده بودند که از حمله تاتارها به لهستان و حمله قزاق‌ها به کریمه جلوگیری کنند. همچنین به موجب این پیمان دولت لهستان باید خراج سالانه را به خان کریمه می‌پرداخت و در ازای آن دولت کریمه نیز از لهستان در برابر حمله خارجی‌ها محافظت می‌کرد. در این عهدنامه‌ها موادی نیز در مورد بازرگانی، مبادله اسرا، حقوق گمرکی و ... در نظر گرفته شده بود. اسماعیل حقی اوزون چارشی‌لی، تاریخ عثمانی، برگردان: ایرج نوبخت، جلد پنجم، چاپ اول، تهران، کیهان، ۱۳۷۷، ص ۵۳.

نیز از این طرف به جانب دیار بکر و آناتولی می‌رویم و به توفیق حضرت
آفریدگار، جماعت ترک را دست‌یافته نموده نوعی خواهد شد که شرشان را دفع
نماییم ... (افشار، ۱۳۴۱: ۵۸۳ - ۵۸۲).

سیگیسموند سوم، هیئت سیاسی ایران را به گرمی پذیرفت اما این هیئت نیز همانند
هیئت‌های گذشته نتوانست از مأموریت خود نتیجه مطلوبی بگیرد (فلسفی، ۱۳۷۵: ۱۹۰۶).

شاه‌عباس در سال ۱۰۱۹ق/۱۶۱۰م بار دیگر کوشید تا روابط دو کشور را
گسترش دهد و به این منظور روحانی مسیحی به نام پرژان تاده (که از کشیشان
فرستاده شده به ایران بود) را با نامه‌ای به دربار لهستان روانه کرد. در این نامه
شاه‌عباس اول خواستار گسترش روابط تجاری ایران و لهستان، به‌ویژه تجارت ابریشم
از راه روسیه شده بود.^۴ همچنین از سیگیسموند سوم گلایه کرده بود که چرا همچون
گذشته هیئتی به ایران نفرستاده است (ولایتی، ۱۳۷۴: ۲۲۱-۲۲۰).

در سال ۱۰۲۴ق/۱۶۱۵م رابرت شرلی پس از هفت سال و نیم اقامت در
کشورهای اروپایی و انجام مأموریت‌های سیاسی به ایران بازگشت. وی در اصفهان نامه‌هایی
را که از جانب پادشاهان مسیحی اروپا با خود آورده بود، به شاه‌عباس تقدیم کرد، از آن
جمله یکی نامه سیگیسموند سوم بود. پادشاه لهستان، در نامه خود به پیشنهاد اتحاد
سیاسی و نظامی ایران و لهستان بر ضد عثمانی جواب روشن و صریحی نداده بود و به
تعارف رسمی و تمجید از شخص رابرت شرلی قناعت کرده بود (فلسفی، ۱۳۷۵: ۱۹۱۱).

^۴ شاه‌عباس قصد داشت با رونق دادن به مسیر تجاری روسیه، دست دشمنان ایران؛ یعنی عثمانی‌ها و پرتغالی‌ها را که کنترل مسیرهای تجاری لوانت و خلیج فارس را در دست داشتند از منافع حاصل از تجارت کالاهای ایرانی کوتاه سازد. پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، برگردان: کریم کشاورز، چاپ چهارم، تهران، پیام، ۱۳۵۴، ص ۵۱۶.

در همین سال شاه‌عباس نامه‌ای به طافیوس، بازرگان لهستانی، داد تا برای سیگیسموند ببرد و در آن خواهان گسترش روابط دوجانبه شد. شاه صفوی در این نامه نوشته بود:

... شیوه مرضه الفت و آشنایی را مرعی داشته، محرک سلسله صداقت و وداد بوده باشند ... معتمد خود را بدین صوب فرستاده، ابواب مکاتبه و مراسله را به انجام آن مأمور ساخته، فیصل پذیر گردانند ... (ولایتی، ۱۳۷۴: ۲۲۱).

آخرین اقدام برای برقراری روابط سیاسی میان ایران و لهستان در عهد شاه‌عباس اول در سال ۱۰۲۵/ق ۱۶۱۶م با فرستادن هیئتی به سرپرستی یعقوب ارمنی به لهستان صورت پذیرفت. شاه عباس در نامه خود، پیشنهاد کرد که در یکی از بنادر دریای سیاه، در خاک گرجستان قلعه‌ای بسازند و به قبایل قزاق تابع لهستان واگذار کنند. وی همچنین خاطرنشان ساخت که اگرچه این قلعه در اختیار پادشاه لهستان خواهد بود، سپاهیان قزلباش از آن در برابر دشمنان (عثمانی) محافظت خواهند کرد (فلسفی، ۱۳۷۵: ۱۹۱۶-۱۹۱۴).

سیگیسموند سوم پس از دریافت نامه شاه‌عباس اول در بازگشت هیئت ایرانی شرایط پیشنهادی شاه ایران را پذیرفت و در نامه‌ای آمادگی لهستان را برای اتحاد با ایران علیه عثمانی اعلام کرد.* شاه‌عباس که در این زمان در روابط خود با عثمانی به موقعیت برتر دست یافته بود، دیگر به این پیشنهاد اهمیتی نداد (ولایتی، ۱۳۷۴: ۲۲۲).

* عثمانی‌ها، در این دوره (۱۰۲۵/ق ۱۶۱۶م) با رهبری اسکندر پاشا، والی بسنه (بوسنی) به قزاق‌های تابع لهستان حمله کرده و آنها را به سختی شکست داده بودند. قزاقان نیز در برابر تهاجم عثمانی از پادشاه لهستان یاری خواستند. سیگیسموند سپاهی را به یاری قزاقان فرستاد. پیش از آغاز جنگ میان طرفین، پیمان صلح بسنه در ۶ رمضان ۱۰۲۶/ ۷ سپتامبر ۱۶۱۷ میان دو کشور امضا شد. اسماعیل حقی اوزون چارشی‌لی، تاریخ عثمانی، جلد پنجم، برگردان: ایرج نویخت، چاپ اول، تهران، کیهان، ۱۳۷۷، ص ۵۳.

در دوره حکومت چهل و دو ساله شاه‌عباس اول، ایران و لهستان هیچ‌گاه با یکدیگر متحد نشدند و روابط سیاسی آنها از فرستادن هیئت‌های سیاسی و دیپلماتیک و تجاری و مذهبی فراتر نرفت (همان: ۲۲۴).

روابط سیاسی ایران و لهستان در عهد شاه‌صفی

هم‌زمان با سومین سال سلطنت شاه‌صفی، سیگسموند سوم پس از چهل و پنج سال سلطنت درگذشت و فرزندش ولادیسلاو چهارم* به پادشاهی این کشور رسید (اوزون چارشی‌لی، ج ۵، ۱۳۷۷: ۶۸).

در عهد سلطنت شاه‌صفی، ولادیسلاو چهارم در سال‌های ۱۰۴۶ و ۱۰۴۸ (ق/ ۱۶۳۶/۱۶۳۹ م دو هیئت سیاسی به دربار صفوی روانه کرد. خلد برین تنها منبع موثقی است که از هیئت لهستانی که در سال ۱۰۴۶ ق به ایران آمد، سخن به میان آورده، در این کتاب آمده است:

... و هم در آن اوقات چون پادشاه له (لهستان) و روس از راه حسن عقیدت و اخلاص ایلیچیان به آستان گردون شأن روان نموده بودند در مجالس ارم نشان ایلیچیان مذکور به عز بساط بوسی سربلند گردیده، تحف و هدایا را از نظر اشراق اثر گذرانیدند و به دستور مقرر بعد از آن که مدت‌ها ... بر سر خوان انعام و احسان میهمان بودند مرخص و مقتضی الاوطار طریق معاودت به صوب دیار خود پیمودند (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۵۸).

* ولادیسلاو چهارم، دومین پادشاه لهستان از سلسله واسا (۱۶۴۸ - ۱۶۳۲ م) فرزند سیگسموند سوم بود. او در سال ۱۰۱۸ ق/ ۱۶۰۹ م به یاری سوئدی‌ها به سمت تزاری روسیه برگزیده شد، اما از نیروهای روسی شکست خورد و در سال ۱۰۲۱ ق/ ۱۶۱۲ م به لهستان بازگشت. در عهد سلطنت وی، لهستان به صورت متناوب با عثمانی، روسیه و سوئد وارد جنگ شد. همان، ص ۵۷-۵۸.

دومین هیئت سیاسی در سال ۱۰۴۸/ق/ ۱۶۳۹م وارد دربار شاه‌صفی شد. این هیئت به سرپرستی کانت تفوفیل قصد داشت تا از شاه ایران بخواهد که از مسیونرهای کاتولیک لهستان حمایت کند (Jozefovicz, 1962: 79).

جنگ‌های ایران با عثمانی و جنگ لهستان با سوئدی‌ها و روس‌ها سبب شد تا روابط دوجانبه در عهد سلطنت شاه‌صفی و ولادیسلاو چهارم عمیق نشود. به‌ویژه اینکه لهستانی‌ها به دلیل امضای پیمان صلح هفت ماده‌ای* با عثمانی در سال ۱۰۴۰/ق/ ۱۶۳۰م تا سال ۱۰۶۲/ق/ ۱۶۵۲م درگیر جنگ‌هایی همچون جنگ‌های اوایل سده شانزدهم میلادی نشدند (اوزون چارشی‌لی، ج ۵، ۱۳۷۷: ۵۸).

روابط سیاسی ایران و لهستان در عهد شاه‌عباس دوم

با به سلطنت رسیدن شاه‌عباس دوم در سال ۱۰۵۲/ق/ ۱۶۴۲م روابط سیاسی میان ایران و لهستان بار دیگر رونق گرفت؛ به گونه‌ای که شاه‌عباس دوم بین سال‌های ۱۰۵۲ تا ۱۰۵۴/ق/ ۱۶۴۲ تا ۱۶۴۴م چندین هیئت سیاسی را به لهستان فرستاد. فردی ایرانی به نام موسی‌بیگ سرپرستی این هیئت‌ها را بر عهده داشت و نامه‌های ولادیسلاو چهارم و شاه‌عباس دوم را میان دو کشور جابه‌جا می‌کرد، این نامه‌ها حاوی مطالب دوستانه و درخواست افزایش روابط سیاسی و تجاری بودند (افشار، ۱۳۴۱: ۵۸۱).

ولادیسلاو چهارم در سال ۱۰۵۴/ق/ ۱۶۴۴م در پاسخ به هیئت‌های ایرانی و برای تحکیم روابط دو کشور، هیئتی سیاسی را به سرپرستی میخائیل ایلینینی روانه ایران کرد (فاضل، ۱۳۷۶: ۳۳۱).

* به موجب این معاهده، قزاقان تابع لهستان باید از جزیره‌هایی که سالانه ساکن بودند اخراج شوند و لهستان نیز موظف شد که همچنان سالانه چهار هزار سکه طلا به خان کریمه خراج بپردازد و در مقابل طرف عثمانی متعهد شد که از حمله تاتارهای کریمه به خاک لهستان جلوگیری کند. اسماعیل حقی اوزون چارشی‌لی، تاریخ عثمانی، جلد پنجم، برگردان: ایرج نوبخت، چاپ اول، تهران، کیهان، ص ۵۸-۵۷.

در سال ۱۰۵۵/ق/۱۶۴۵م دیپلماتی ونیزی از جانب دولت متبوع خود به لهستان رفت. وی مأموریت داشت تا پادشاه لهستان را وادار کند که هیئتی سیاسی به ایران بفرستد و با برقراری اتحاد سه‌جانبه نظامی زمینه جنگ سه دولت ونیز، لهستان و ایران را علیه عثمانی فراهم آورد (تیه‌پولو، ۱۳۵۲: ۲۰). دولت لهستان با پذیرش پیشنهاد دولت ونیز، هیئتی سیاسی متشکل از بیست‌وپنج نفر را در سال ۱۰۵۶/ق/۱۶۴۶م روانه ایران کرد. سفر این هیئت به سرپرستی سلیخ حدود یک سال طول کشید. سفیر لهستان در ایران بیمار شد و در ۸ رمضان ۱۰۵۷/۱۷ اکتبر ۱۶۴۷ در اصفهان در گذشت (افشار، ۱۳۴۱: ۵۸۲). در پی این امر، فرد دیگری به نام آنتونی دوفلاندر ریاست هیئت لهستانی را بر عهده گرفت. در دیدار این هیئت با شاه‌عباس دوم، دوفلاندر نامه پادشاه لهستان را به شاه صفوی تقدیم کرد (تیه‌پولو، ۱۳۵۲: ۲۰).

شاه عباس دوم با استقبال از هیئت یاد شده، در جواب نامه ولادیسلاو چهارم ضمن تمجید از وی با جمله‌هایی چون «پادشاه خورشید کلاه فرنگستانیان» و «افخم خواقین عظیم‌الشان عیسویه» و شرح سفارت هیئت لهستانی، در آخر نامه این‌گونه نوشت:

... از این جانب نیز در لوازم محبت و دوستی تقصیری واقع نخواهد شد.

آن وزیر صاحب تدبیر به دستور در ازدیاد موارد محبت و اتحاد طرفین

کوشیده ... (افشار، ۱۳۴۱: ۵۸۵).

این ارتباط سیاسی آخرین ارتباط ایران و لهستان در زمان سلطنت شاه‌عباس دوم بود، زیرا افکار بلند و نقشه‌های ولادیسلاو چهارم با مرگ او در سال ۱۰۵۸/ق/۱۶۴۷م و درگیر شدن لهستان در جنگ‌های چندین ساله با روسیه، قزاق‌ها و سوئدی‌ها راه به جایی نبرد و روابط سیاسی و تجاری با ایران به‌صورت موقت به مدت دو دهه قطع شد (بیانی، ۱۳۵۳: ۱۶۰).

روابط سیاسی ایران و لهستان در عهد شاه سلیمان

هم‌زمان با آغاز دومین سال سلطنت شاه سلیمان، ژان کازمیر، فرزند سیگیسموند سوم و آخرین پادشاه لهستان از سلسله واسا به دلیل مخالفت اشراف لهستان با وی در سال ۱۰۷۹ق/۱۶۶۸م از سلطنت لهستان استعفا کرد و به فرانسه رفت (اوزون چارشی لی، ج ۵، ۱۳۷۷: ۶۹). پس از نشستن میخائیل،* گراندوک لیتوانی، بر تخت پادشاهی لهستان در همین سال، دولت عثمانی که اوضاع نابسامان لهستان را برای رسیدن به اهداف توسعه طلبانه خود مناسب می‌دید، به بهانه تجاوز دولت لهستان به نواحی زیر کنترل خوانین کریمه به لهستان اعلان جنگ کرد (همان: ۶۲).

با اوج‌گیری جنگ عثمانی با ونیزی‌ها، اتریشی‌ها و لهستانی‌ها، این کشورها اختلاف‌های خود را به کناری نهادند و علیه عثمانی جبهه واحدی تشکیل دادند. در اتحادیه‌ای که میان این سه کشور و زیرنظر پاپ تشکیل شد، این کشورها بر جنگ با عثمانی تأکید کردند و خواهان ورود ایران به این اتحادیه شدند تا با جنگ با عثمانی از جبهه شرقی، احتمال شکست دشمن را بیشتر کنند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۱۳۰-۱۲۸).

بر همین اساس، لهستان بین سال‌های ۱۰۷۹ تا ۱۰۹۸ق/۱۶۶۸ تا ۱۶۸۷م بیش از ده هیئت سیاسی را به ایران فرستاد تا دولت ایران را به جنگ با عثمانی وادارد. در این دوره ریاست هفت هیئت سیاسی لهستان را فردی به نام بوگدان گورزیسکی بر عهده داشت (Zevakin, 1940: 62).

نخستین هیئت سیاسی لهستان به سرپرستی بوگدان گورزیسکی در سال ۱۰۷۹ق/۱۶۶۸م به ایران فرستاده شد. وظیفه اصلی این هیئت تشویق دولت ایران به جنگ با عثمانی بود، همچنین این هیئت مأموریت داشت تا موافقت‌نامه تجاری را تأیید کند که در

* میخائیل پادشاه لهستانی (۱۶۷۳-۱۶۶۸م).

سال ۱۰۷۷/ق ۱۶۶۷م بین روس‌ها و بازرگانان ارمنی ایران امضا شده بود.* سفیر لهستان، به‌ویژه مأموریت داشت تا زمینه‌ای فراهم کند که بخشی از این جریان جدید بازرگانی به لهستان منتقل شود (Jozefowicz, 1962: 332).

هیئت سیاسی لهستان در همین سال در اصفهان بار یافت. سفیر لهستان به نمایندگی از لوئی چهاردهم، پاپ کلمان نهم، دوک توسکانی و دوک ونیز خواستار مشارکت ایران در اتحاد ضد عثمانی شد (متی، ۱۳۸۷: ۲۱).

اوج سفر هیئت‌های سیاسی لهستان به ایران بین سال‌های ۱۰۸۲ تا ۱۰۹۴/ق ۱۶۷۱ تا ۱۶۸۳م بود، زیرا در سال ۱۰۸۳/ق ۱۶۷۲م عثمانی‌ها با قشونی با فرماندهی صدراعظم عثمانی، مصطفی پاشا کوپرلو، به لهستان حمله کردند و سپاه ینی‌چری توانست ایالت پالودی را از لهستانی‌ها بگیرد و تا قلب اروپا پیشروی کند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۱۲۸).

تهدید سیاسی لهستان سبب شد تا دولت لهستان با سرعت بیشتری هیئت‌های سیاسی را به ایران بفرستد. ژان شاردن در سیاحت‌نامه خود از سفر هیئتی سیاسی به ایران یاد می‌کند که سرپرستی آن را بوربیگ دانینگ بر عهده داشته است، شاردن عنوان می‌کند که سفیر لهستان برای والی گرجستان** نیز نامه‌ای آورده بود (۱۳۳۵: ۲۵۴).

* به موجب این معاهده که در سال ۱۰۷۷/ق ۱۶۶۷م امضا شده بود، بازرگانان ارمنی ایران امتیازهای تجاری چون معافیت مالیاتی و تخفیف‌های گمرکی در روسیه و لهستان به‌دست می‌آوردند. در عوض ایشان متعهد می‌شدند که ابریشمی را که قبلاً از راه لوانت حمل می‌کردند، از این پس از راه روسیه و لهستان حمل کنند. رودلف متی، اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی، برگردان: حسن زندیه، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷، ص ۲۱.

** والی گرجستان در آن زمان واختانگ پنجم (۱۶۷۶-۱۶۵۸م) از خاندان باکراتیون گرجستان بود. پاول لوفت، ایران در عهد شاه عباس دوم، برگردان: کیکاووس جهانداری، چاپ اول، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، ص ۹۷.

بر اساس منابع تاریخی، در این سال‌ها هیئت‌های سیاسی لهستان به صورت متناوب برای برقراری اتحاد با ایران بر ضد عثمانی به اصفهان سفر می‌کردند.

با ایجاد صلح بوجاش* میان لهستان و عثمانی، لهستانی‌ها که غرور خود را جریحه‌دار می‌دیدند در صفر ۱۰۸۴/۱۶۷۳م بار دیگر به عثمانی اعلان جنگ کردند (اوزون چارشی‌لی، ج ۵، ۱۳۷۷: ۶۵). به دنبال آن ژان سوئیسیکی سوم**، پادشاه جدید لهستان، در سال ۱۰۸۴ ق کیشی اسپانیایی به نام پدرو کوبرو سباستیان را در رأس هیئتی سیاسی به ایران فرستاد. این هیئت در قزوین با شاه‌سلیمان دیدار و نامه پادشاه لهستان را تقدیم کرد. در این نامه، ژان سوئیسیکی سوم از شاه سلیمان خواسته بود تا برای انجام عملیات نظامی مشترک علیه عثمانی‌ها، به ائتلاف لهستان با دیگر کشورهای اروپایی بپیوندد (Richard, 1995: 97). نامه پادشاه لهستان، ژان سوئیسیکی سوم، برای شاه‌سلیمان بدین مضمون بود:

...آن اعلیحضرت البته هرگز تردیدی ندارند که تمام اتفاقات و اموری که در روی زمین رخ می‌دهد تحت تأثیر کواکب است و از این طریق در تقدیر مردم، مشیت قدرتی والا تر نمودار می‌شود. به همین نهج ما متحدین یعنی لهستانی‌ها، اتریشی‌ها و ونیزی‌ها که از سه سال پیش جنگ ظفر نمونی را با

* به موجب صلح بوجاش، لهستان بایست سالانه بیست و دو هزار سکه طلا به خزانه دولت عثمانی می‌پرداخت و ایالت پالودی را به عثمانی‌ها واگذار می‌کرد و از ادعاهای خود درباره اوکراین چشم می‌پوشید و آن را به قزاق‌ها واگذار می‌کرد. در برابر آن، طرف عثمانی تعهد می‌کرد که از تهاجم و یغماگری تاتارهای کریمه و قزاق‌های دن به خاک لهستان جلوگیری کند. اسماعیل حقی اوزون چارشی‌لی، تاریخ عثمانی، جلد پنجم، برگردان: ایرج نوبخت، چاپ اول، تهران، کیهان، ۱۳۷۷، ص ۶۴.

** ژان سوئیسیکی سوم، پادشاه لهستان (۱۶۹۴-۱۶۴۷م) بود. او قبل از پادشاهی، فرمانده کل ارتش لهستان بود. سوئیسیکی پس از فوت میخائیل، پادشاه لهستان، در سال ۱۰۸۴ ق/۱۶۷۳م به پادشاهی این کشور رسید. وی در دو دهه سلطنتش شکست‌های متعددی بر ترکان وارد آورد. پس از اینکه عثمانی‌ها در ۱۰۹۴ ق/۱۶۸۳م وین را محاصره کردند ژان سوئیسیکی به کمک لئوپولد اول، پادشاه اتریش، شتافت و با شکست عثمانی‌ها منجی دنیای مسیحیت نام گرفت. همان، ص ۶۷-۶۳.

ترک‌ها آغاز کرده‌ایم، رجاء واثق داریم که شخص اعلیحضرت نیز به آن کواکب ایمان دارند و از وضع آن اختران درخواست خواهند یافت که مشیت ایشان نیز به جنگ بر ضد ترک‌ها قرار گرفته، به نحوی که از این پس سلاح‌های پراوازه ایرانیان به سوی این خصم جانی که در حال ضعف و رخوت است متوجه گردد... اکنون چه موقع مساعدی است که می‌توان جنگ را در آن آغاز کرد و سرزمین‌هایی را که به ناحق عثمانی‌ها از خاک ایران جدا کرده‌اند دوباره مسخر ساخت. ما نیز سرانجام به قید سوگند متعهد شده‌ایم که به صلح جداگانه تن در ندهیم بلکه شخص اعلیحضرت را نیز مانند متفقین در قرارداد دخالت خواهیم داد... حال هرگاه اعلیحضرت بخواهند می‌توانند با تجدید خاطره نام‌آوری کهنسال ایرانیان، در این وقت مساعد با ما مشترکاً به لشکرکشی دست بزنند و از پشت سر به این مرد ترک حمله‌ور شوند تا سرزمین‌هایی را که جزو سرزمین‌های موروثی شماست و برخلاف حق ترکان، آن را غضب کرده‌اند دوباره تسخیر نمایند... (انگلبرت، ۱۲۶۰: ۲۶۳-۲۶۱).

انگلبرت کمپفر در سفرنامه خود به ایران از سفر هیئت سیاسی لهستان به ایران در سال ۱۰۸۵ ق/۱۶۴۷ م یاد می‌کند و می‌نویسد که سرپرستی این هیئت را فردی به نام سالمون سکورسکی بر عهده داشته است (۱۳۶۰: ۲۶۵).

روابط سیاسی و دیپلماتیک لهستان و اتریش و ونیز هیچ نتیجه‌ای برای این کشورها نداشت. براساس منابع موجود، عامل اساسی که سبب شد شاه‌سلیمان این درخواست‌ها را رد کند بی‌علاقه بودن او به جنگ و سیاست و وجود وزیر برجسته و کاردان به نام شیخ‌علی‌خان زنگنه بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۱۲۹-۱۲۸).

کمپفر در این باره می‌نویسد:

... شیخ‌علی‌خان زنگنه با برقراری این اتحاد مخالف بود و علت این امر را به تجربه زمان شاه‌عباس اول عنوان می‌ساخت و می‌گفت: وقایع دوران

شاه‌عباس کبیر به ما می‌آموزد که چنین اتحادی خطرناک است، زیرا او هم با
فرنگی‌ها متحد بود، ولی چون پادشاهان مسیحی بدون اطلاع قبلی و موافقت
با او با ترک‌ها عهد مودت بستند او مجبور شد که بار جنگ را یک تنه به
دوش کشد... (۱۳۶۰: ۸۵).

سانسون، مبلغ مذهبی فرانسوی، نیز در سفرنامه خود از پاسخ شیرین و منطقی
وزیراعظم شاه‌سلیمان به نمایندگان کشورهای لهستان، اتریش و روسیه در این زمینه
یاد می‌کند و می‌نویسد:

... شیخ علی‌خان در جواب آخرین اصرارها و التماس‌های نمایندگان
نامبرده به آنها گفته بود، آقایان فراموش نفرمایند که باز کردن سر‌کنودی
بسته کار خطرناکی است زیرا کسی که سر‌کنود را باز می‌کند ممکن است در
معرض هجوم زنبورها قرار گیرد... * (۱۳۴۶: ۱۷۴-۱۷۲).

در این میان، سفیران لهستان دولت ایران را تشویق می‌کردند تا با جنگیدن با
ترکان عثمانی شهرهای بصره، بغداد و ارزروم را پس بگیرند. اما دولت ایران در نهایت
این خواسته را رد و در جواب پافشاری‌های ایشان عنوان کرد که شهرهای نام برده برای
ایران همان قدر اهمیت دارد که شهر کامی‌نیتک برای لهستان. هرگاه دولت لهستان
شهر مزبور را گرفت، دولت ایران نیز شهرهایش را تسخیر خواهد کرد (همان: ۱۷۴).

به هر صورت کوشش‌های هیئت‌های سیاسی و دیپلماتیک اروپایی، به‌ویژه
لهستانی‌ها در این مقطع به هیچ نتیجه‌ای نرسید. در سال ۱۰۸۶ ق/ ۱۶۷۵م بار دیگر
ژان سوپیسکی، پادشاه لهستان، هیئتی را به سرپرستی زوراویچ به دربار صفوی

* نظر شیخ‌علی‌خان زنگنه از بیان چنین مطلبی این بود؛ تا هنگامی که پادشاه عثمانی، سرگرم مبارزه و جنگ
با مسیحیان است، دولت ایران در آرامش به سر خواهد برد. اما اگر ایرانیان به اتحاد بر ضد عثمانی ملحق شوند،
تاتارها، ازبک‌ها و گورکانیان هند به ایران حمله خواهند کرد. عبدالحسین نوایی، اسناد و مکاتبات سیاسی
ایران از ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق. چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۰، ص ۲۳۸-۲۳۹.

فرستاد. این هیئت خواستار مشارکت ایران در اتحاد بر ضد عثمانی شد اما پادشاه صفوی و شیخ‌علی‌خان زنگنه جواب قاطعی به سفیر دادند و گفتند:

... دولت ایران بی‌میل نیست که دولت عثمانی شکست خورده و ناتوان گردد ولی میل ندارد آن دولت به یک باره منقرض شود، زیرا هر چه باشد هم کیش ایران بوده و در برابر اروپای مسیحی سپر بلا به‌شمار می‌رود... (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۱۲۹-۱۲۸).

اگرچه ایران با اروپاییان بر ضد ترکان عثمانی متحد نشد، نیروهای متحد اروپایی سرانجام توانستند در سال ۱۰۹۴ ق/۱۶۸۳ م وین را از محاصره نیروهای عثمانی نجات دهند و در دو دهه بعد شکست‌های سنگینی بر ترکان وارد آورند؛ شکست‌هایی که سرانجام سبب امضای قرارداد صلح کارلوویتز* در ۲۴ رجب ۱۱۱۰/۲۶ ژانویه ۱۶۹۹ شد (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۷۹، ج ۴: ۱۸۳-۱۸۰).

آخرین روابط سیاسی میان ایران و لهستان در عهد سلطنت شاه‌سلیمان در سال‌های ۱۱۰۱ ق/۱۶۹۰ م و ۱۱۰۴ ق/۱۶۹۳ م دیده می‌شود. در این سال‌ها ژان سوئیسی سوم دو هیئت سیاسی به ایران فرستاد. سرپرستی هیئت اول را ژان گوسک کوسکی و سرپرستی هیئت دوم را ایگنسی زاپولسکی بر عهده داشت. این دو هیئت پس از بازگشت به لهستان، اطلاعات بسیاری درباره اوضاع سیاسی ایران و قفقاز در اختیار پادشاه لهستان گذاشتند. از این مقطع ژان سوئیسی سوم، زاپولسکی را به اصفهان فرستاد تا سفیر دائم در دربار صفوی باشد و او تا زمان مرگ در سال ۱۱۱۵ ق/۱۷۰۳ م در ایران بود (داینو، ۱۳۸۳: ۶۲).

* به موجب پیمان صلح کارلوویتز مجارستان به اتریش، ایالت پالودی به لهستان و موره و دالماسی به ونیز تعلق گرفت. بدین ترتیب عثمانی‌ها بخش شایان توجهی از متصرفات اروپایی خود را از دست دادند. اسماعیل حقی اوزون چارشی‌لی، تاریخ عثمانی، جلد چهارم، برگردان: ایرج نوبخت، چاپ اول، تهران، کیهان، ۱۳۷۷، ص ۱۸۰.

با پایان یافتن سلطنت شاه سلیمان، روابط سیاسی ایران و لهستان نیز کم‌رنگ شد، به‌گونه‌ای که با پیروزی سپاه متحد اروپایی بر عثمانی و امضای قرارداد صلح کارلوویتز، ارتباط میان دو کشور به پایین‌ترین حد رسید و از این مقطع تا فروپاشی سلسله صفویه، روابط ایران و لهستان به فرستادن هیئت‌های میسیونری عیسوی از جانب لهستان محدود شد* (کریمی، ۱۳۷۹: ۷۵).

نتیجه

از همان آغاز تأسیس سلسله صفوی، ایران صفوی و کشورهای اروپایی به اتحاد سیاسی - نظامی بر ضد عثمانی توجه کردند. با افزایش مجدد فشار حکومت عثمانی بر اروپا در آغاز سده هفدهم میلادی، لهستان کوشید تا همسایه شرقی مرزهای عثمانی؛ یعنی ایران را به برقراری اتحاد سیاسی - نظامی، علیه ترکان تشویق کند. در همین دوره، دولت صفوی به رهبری شاه‌عباس اول نیز به دلیل اینکه معاهده استانبول اول را با اجبار پذیرفته بود به دنبال متحد شدن با کشورهای دشمن عثمانی در اروپا بود و از پیشنهاد اتحاد سیاسی - نظامی لهستانی‌ها استقبال کرد.

در عهد شاه‌عباس اول چندین هیئت سیاسی - دیپلماتیک به ایران و لهستان رفت و آمد کردند اما چون هنگامی که یک طرف با عثمانی درگیر نبرد بود، طرف مقابل در صلح با ترکان به سر می‌برد، پیشنهاد اتحاد هیچ‌گاه به نتیجه نرسید.

* از مشهورترین این میسیونرهای مذهبی می‌توان از تادیوس کروسینسکی یاد کرد. وی در سال ۱۱۱۸ق/ ۱۷۰۷م به ایران آمد و مدت بیست سال در ایران ماند. کروسینسکی یکی از شاهدان عینی سقوط اصفهان به دست افغان‌های شورشی بود و اثر وی یکی از آثار دست اول درباره عهد سلطنت شاه‌سلطان حسین است. لارنس لاکهارت، انقراض سلسله صفویه، برگردان: اسماعیل دولت‌شاهی. چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۴۵۵-۴۵۳.

هم‌زمان با فوت شاه‌عباس اول و سیگیسموند سوم و آغاز جنگ ایران با عثمانی و لهستان با روسیه و سوئد و به‌دنبال آن انعقاد معاهده صلح زهاب میان ایران و عثمانی، ایران و لهستان دیگر به ایجاد اتحاد سیاسی - نظامی علیه عثمانی توجه نکردند. به‌ویژه اینکه دولت صفوی با طرف عثمانی تا سقوط صفویان در صلح به‌سر می‌برد؛ اما لهستانی‌ها با آغاز سلطنت شاه‌سلیمان صفوی درگیر نبردی همه‌جانبه با عثمانی شدند. این امر و افزایش فشار عثمانی بر لهستان و متحدانش و تصرف برخی از ایالت‌های لهستان سبب شد که بار دیگر لهستانی‌ها با فرستادن ده‌ها هیئت سیاسی - دیپلماتیک (در اواخر سده هفدهم)، به ایجاد اتحاد سیاسی - نظامی با صفویان برضد عثمانی بسیار توجه کنند. با وجود فرستادن این هیئت‌ها دولت صفوی به اتحاد با لهستان توجه نکرد و این کوشش‌ها بی‌نتیجه ماند.

منابع

- افشار، ایرج (۱۳۴۱)، «دو فرمان صفوی مربوط به روابط ایران و لهستان»، ماهنامه راهنمای کتاب، سال پنجم، مهر، ص ۵۸۴ - ۵۸۰.
- اوزون چارشی‌لی، اسماعیل حقی (۱۳۷۷)، تاریخ عثمانی، برگردان: ایرج نوبخت، جلد چهارم و پنجم، چاپ اول، تهران، کیهان.
- بیانی، خانبابا (۱۳۵۰)، تاریخ نظامی ایران در عهد صفویه، چاپ اول، تهران، ستاد بزرگ ارتشداران.
- پیگولوسکایا و دیگران (۱۳۵۴)، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، برگردان: کریم کشاورز، چاپ چهارم، تهران، پیام.
- تیه پولو، ماریا فرانچسکا (۱۳۵۲)، اسناد مربوط به روابط تاریخی ایران و جمهوری ونیز از دوره ایلخانی تا عصر صفوی، برگردان: ایرج انور و قدرت روشنی زعفرانلو، چاپ اول، تهران، کتابخانه مرکزی و اسناد دانشگاه تهران.
- داینو، سیراکاسکا جولانتا (۱۳۸۳)، «مناسبات ایران و لهستان در دوران صفوی»، برگردان: خسرو مشهوری، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۲۰، پاییز، ص ۶۶-۵۷.

- سانسون، سفرنامه سانسون (وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی)، برگردان: تقی تفضلی، تهران، چاپخانه زیبا.
- شاردن، ژان (۱۳۳۵) سیاحت‌نامه شاردن، برگردان: محمد عباسی، جلد سوم، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- فاضل، احمد (۱۳۷۶)، شاه‌عباس دوم و زمان او، چاپ اول، اصفهان، مؤسسه فرهنگی هنری ضریح.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۲)، سیاست خارجی ایران در دوره صفویه، تهران، جیبی.
- _____ (۱۳۷۵)، زندگی شاه‌عباس اول، جلد پنجم، چاپ ششم، تهران، علمی.
- کریمی، علیرضا (۱۳۷۹)، شیخ‌علی‌خان زنگنه وزیر اعظم شاه سلیمان صفوی، چاپ اول، تبریز، سالار.
- کمپفر، انگلیت (۱۳۶۰)، سفرنامه کمپفر به ایران، برگردان: کیکاووس جهانداری، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۸۳)، انقراض سلسله صفویه، برگردان: اسماعیل دولتشاهی، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- لوفت، پاول (۱۳۸۰)، ایران در عهد شاه‌عباس دوم، برگردان: کیکاووس جهانداری، چاپ اول، تهران، وزارت امور خارجه تحقیقات کامپوز علوم اسلامی.
- متی، رودلف (۱۳۸۷)، اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی، برگردان: حسن زندیه، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مموارینگ، ژرژ (۱۳۶۲)، سفرنامه برادران شرلی، برگردان: آوانس خان مساعدالسلطنه، به کوشش: علی دهباشی، تهران، نگاه.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۶۰)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ق، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۸۰)، ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم (خلدبرین)، تصحیح و تعلیق: محمدرضا نصیری، چاپ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۴)، تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه‌عباس اول صفوی، چاپ اول، تهران، وزارت امور خارجه.
- هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۱)، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر.

Jozefovicz. Zofia, (1962): **Z dziejow Stosunkow Polesko- Perskich.**
Przeglad Orientalistyczny, No. 4: 326- 38.

Richard. Francis,(1995). **Raphael Dumans Missionnaire en Perse**
au xvllle s. Vol 2. Paris: Societe de l'Orient: L'Harmattan.

Zevakian. E. s, (1940) **Persidski vopros V russko - evropeiskikh**
Otnoshenirakh xvll v. Istoricheskie Zapiski. 8: 129 - 62.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی